



پسوندها «چی»

پیش از این دانه ستیم که واژه‌های وندی از یک یا چند وند تشکیل می‌شوند. گاهی در ساخت یک واژه‌ی مشتق از پسوندها «چی» استفاده می‌شود که بیانگر حرفه و شغل است. الگوی ساخت این واژه‌ها «اسم + پسوند چی ← اسم» است مانند: شکارچی، قهوه‌چی، معدن‌چی، تماشاچی، تلفن‌چی، پست‌چی.

جمله‌ی ساده و غیرساده (مرکب)

به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

الف) کودکان با صدای بلند به تکرار درس خویش پرداختند.

ب) معلم را که بی حرکت بر جای خویش ایستاده بود، زیر نظر داشتم.

هریک از جملات بالا مفهومی کامل دارند و برای رساندن منظور به هیچ جزء دیگری نیازمند نیستند.

این دو جمله، مستقل هستند.

جمله‌ی «الف» دارای یک فعل است که آن را جمله‌ی مستقل ساده می‌خوانند و جمله‌ی «ب» را که بیش از یک فعل دارد، جمله‌ی غیر ساده (مرکب) می‌نامند.

جمله‌ی مستقل غیر ساده (مرکب)

جمله‌ی غیر ساده (مرکب)، معمولاً از یک جمله‌ی هسته و یک یا چند جمله‌ی وابسته تشکیل می‌شود. بخشی از جمله‌ی غیر ساده که «حرف پیوند وابسته‌ساز» دارد، جمله‌ی وابسته است و بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، هسته است.

پیوندهای وابسته‌ساز عبارتند از: «که، تا، چون، اگر، زیرا، برای این‌که، به طوری‌که، زیرا که، هنگامی‌که، در صورتی‌که...»

نکته «که» در ساختمان جمله‌های غیر ساده، بیش از همه پیوندهای وابسته‌ساز کاربرد دارد و گاهی وجود آن اختیاری است.

خیال نکنید (که) بازی کردن در نقش‌های مختلف کار آسانی است.

جمله‌ی هسته پیوند وابسته‌ساز
جمله‌ی وابسته

بنابراین:

جمله‌ی هسته: جمله‌ای است که دارای یک یا چند وابسته است.

جمله‌ی وابسته: جمله‌ای است که دارای پیوند وابسته‌ساز باشد.

نکته در جمله‌ی غیر ساده، هیچ یک از دو جمله‌ی هسته و وابسته، جمله‌ی مستقل نیستند و در واقع جزئی از یک واحد بزرگ‌تر **مثال** رند.

تا توانی، دلی به دست آور

پیوند جمله‌ی وابسته
جمله‌ی هسته
وابسته‌ساز

به سالی دجله گردد خشک رودی

جمله‌ی هسته

اگر باران به کوهستان نبارد

پیوند جمله‌ی وابسته
وابسته‌ساز

مردم که از خود کامگی ضحاک به جان آمده بودند، به زودی بر کاوه و فریدون گرد می‌آیند.

پیوند وابسته‌ساز
جمله‌ی وابسته

جمله‌ی هسته

باید سخت‌کوش باشیم زیرا که خوش‌بختی در گرو سخت‌کوشی است.

جمله‌ی هسته پیوند وابسته‌ساز
جمله‌ی وابسته

نکته مثال‌های بالا نشان می‌دهند که جمله‌ی وابسته می‌تواند پیش از جمله‌ی هسته یا پس از آن بیاید و گاه جمله‌ی وابسته در میان جمله‌ی هسته می‌آید.

جمله‌ی هسته

اگر یکی از پیوندهای «اما، ولی، و، یا» بین دو جمله بیاید، جمله‌ی غیر ساده ساخته نمی‌شود؛ چون این پیوندها هم‌پایه‌ساز هستند و جمله‌های ساده می‌سازند.

جمله‌هایی را که با پیوندهای هم‌پایه‌ساز به هم می‌پیوندند، جمله‌های ساده (هم‌پایه) می‌نامیم.

جمله‌های ساده: جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مربوط شده‌اند و هیچ جزئی از جمله‌ی دیگر نیست.

صحرا خاموش بود و سایه‌ی مرگ و نیستی به هر طرف چیره.

پیوند هم‌پایه‌ساز

نکته: «و» در ترکیب مرگ و نیستی، «او» عطف است نه ربط.

فرات هم‌چنان می‌گذشت اما دانسته نمی‌دهد.

پیوند هم‌پایه‌ساز

در اوقات فراغت کتاب می‌خوانند یا هنری یاد می‌گیرند.

پیوند هم‌پایه‌ساز

در میان میهمانان جستجو کردم ولی او را ندیدم.

پیوند هم‌پایه‌ساز

جمع مکسر: جمعی است که هنگام جمع بستن در شکل مفرد آن‌ها تغییری ایجاد می‌شود و هیچ علامت و مشخصه‌ای خاص ندارند و مخصوص کلمات عربی است.

مثال

معنا	مفرد	جمع مکسر
فرمان	حکم	احکام
گواه	شاهد	شهود
پند، اندرز	نصیحت	نصایح
جان، روح، روان	نفس	نفوس

قلمرو ادبی

ادبیات انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، فصلی تازه در شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ما گشود. این انقلاب که از فرهنگ پربار اسلامی الهام می‌گیرد، تأثیری ژرف بر ادبیات ایران داشته است.

مضامین موجود در آثار شاعران و نویسندگان این دوره عبارت‌اند از:

۱- دعوت به مبارزه و جهاد با دشمنان و ستمگران

۲- تکریم و تجلیل از شهید و شهادت

۳- عشق به ولایت و اهل بیت

۴- طرح حماسه‌ی عظیم عاشورا

۵- دعوت به وحدت و همدلی

۶- انتظار موعود.

در نوشته‌ها و سروده‌های این دوره، نگاه تازه به انسان و جهان و بهره‌گیری از آیات و روایات و نمادهای دینی - ملی و تاریخی فراوان است.

قلم‌فکری

این درس بیانگر رشادت‌ها و دلآوری‌های رزمندگان ظلم ستیز و پایداری آنان در صحنه‌های نبرد است که بنا به گفته‌ی نویسنده، آنان مجاهدان راه خدا و علم‌داران آن تحوّل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهند و تاریخ بشریت را می‌سازند.

در شعر دکتر شفیعی کدکنی ن

تاریخ ادبیات



شهید سید مرتضی آوینی (متولد 1326 - شهادت 1372 در منطقه‌ی فکّه) از خدمت‌گزاران صدیق

انقلاب اسلامی ایران، فیلم ساز و سردبیر مجله‌ی سوره بود. از آثار او می‌توان به مجموعه برنامه‌های

تلویزیونی «خان‌گزیده‌ها، حقیقت، روایت فتح» و «سراب» اشاره کرد.

یز بر پرهیز از سکون و رکود و بی‌تفاوتی تأکید شده است.

غروب روز بیستم بهمن 1364 حاشیه‌ی اروندرود.

غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین حاشیه‌ی اروندرود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کره‌ی زمین به وسیله‌ی این جوانان تحقق می‌یابد؛ همین بجه‌هایی که اکنون در حاشیه‌ی اروندرود گرد آمده‌اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

صدیق: بسیار راستگو / **حاشیه:** کناره، کرائه‌ی ناحیه / **اروندرود:** رودخانه‌ی اروند، محل اتصال دجله و فرات / **تقدیر:** سرنوشت، قسمت / **مشیت:** اراده، خواست خدای تعالی / **باری تعالی:** خداوند بزرگ / **باری:** آفریننده، خالق / **تعالی:** بلند قدر است، متعال / **تحقق یافتن:** واقعیت یافتن، به‌دست آمدن، درست‌شدن / **گرد آمده‌اند:** جمع شده‌اند. / **قلب:** میان، وسط / **بتازند(از مصدر تاختن):** هجوم بردن، حمله کردن

قلمرو زبانی

مراعات‌نظیر(تناسب): «زمین، حاشیه، اروندرود» / **ایهام:** «قلب» ← 1- دل 2- مرکز شهر

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه‌ی اروندرود جاری می‌گردد: مثل این است که سرنوشت مقدر زمین در همین کنار اروندرود تعیین می‌شود.

تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد: (جمله‌ی غیر ساده) تاریخ همان خواست و اراده‌ی خداوند بلندمرتبه است که انسان‌ها وسیله‌ی انجام دادن آن هستند. (خواست خدا تاریخ را می‌سازد)

تاریخ فردای کره‌ی زمین به وسیله‌ی این جوانان تحقق می‌یابد: (جمله‌ی ساده) این جوانان تاریخ فردای زمین را درست می‌کنند.

به قلب دشمن بتازند: به مرکز سپاه دشمن حمله کنند.

مفهوم کلی: خواست خدا تاریخ را می‌سازد.

قلمرو فکری

بجه‌ها، آماده و مسلح، با کوله‌پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه‌ی اروندرود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی‌بندهایی را که رویشان نوشته‌اند «زائران کربلا» بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بجه‌ها گوشه‌ی خلوتی یافته‌اند و گذشته‌ی خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق الناس...» و توبه ناگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

مسلح: سلاح‌دار، آن که به سلاح جنگی مجهز است. / **کوله‌پشتی:** کیسه‌ای که برای حمل خواربار و لوازم دیگر بر پشت بندند. / **جلیقه‌ی نجات:** نوعی وسیله‌ی شناوری شخصی است که مانند جلیقه پوشیده می‌شود و کار برنده آن را روی آب نگاه می‌دارد و از غرق شدن او جلوگیری می‌کند. / **نخلستان:** جایی که در آن نخل بسیار کاشته شده است. / **زائر:** اسم فاعل، زیارت‌کننده، دیدارکننده / **وسواس:** در لغت دودلی، تردید، (در این درس به معنای دقت به کار رفته است). / **سراپا:** از سر تا قدم، مجموعه‌ی اعضا، همه، تمام / **حق الله:** حق خدا، حقی که خداوند نسبت به بندگانش خود دارد یا تکلیفی که بنده نسبت به خدای خود دارد. / **حق الناس:** حق مردم، حقی که افراد در مقابل سایر افراد جامعه برگردن دارند. / **می‌کاوند:** جست‌وجو می‌کنند (از مصدر کاویدن). / **واژه ونندی:** «نخلستان» / **واژه مرکب:** «اروندرود، وصیت‌نامه» / **واژه ونندی - مرکب:** «سراپا، کوله‌پشتی»

قلمرو زبانی

مراعات‌نظیر(تناسب): «کوله‌پشتی، پتو، جلیقه‌ی نجات»

کنایه: «سراپا» کنایه از «تمام وجود» / «محاسبه‌ی زندگی» کنایه از «بررسی اعمال نیک و بد خویش» / **لرزیدن دل»** کنایه از «ترسیدن، نگران شدن» / **تلمیح:** به عبارت «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» (خود را محاسبه کنید پیش از این که محاسبه شوید) اشاره می‌کند.

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

گذشته‌ی خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند: زندگی خود را مثل یک داور و قاضی دقیق بررسی می‌کنند. سراپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند: تمام زندگی خود را بررسی می‌کنند. وصیت‌نامه می‌نویسند: سفارش بعد از مرگ خود را می‌نویسند.

حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق الناس: بر مبنای اعتقادات اسلام، حق الناس از حق الله مهم‌تر است و پاسخ دادن حق الناس در روز قیامت دقیق‌تر از پاسخ دادن به حق الله است. زیرا خداوند حق خود را می‌بخشد، ولی حق مردم را باید صاحبان آن (مردم) ببخشند.

مفهوم: محاسبه‌ی اعمال خویش و دقت در تفکیک حق الله و حق الناس

قربانیت معنایی:

سر مقصود را مراقبه کن / نقد اوقات را محاسبه کن

باش در هر نفس ز اهل شعور / که به غفلت گذشت یا به حضور

کنند از کاهلی امروز را فردا سبک مغز / قیامت نقد پیش خود حساب زندگی باشد

قلمرو فکری

از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند و از طرف دیگر سکان‌دارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را واری می‌کنند... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه‌سازی را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آن‌ها را به سوی رودخانه‌ی ارون حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی تکلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت و این‌جا و آن‌جا می‌بینی... اما در این‌جا و در این ساعات، همه‌ی چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

راست و ریس کردن: هموار کردن، مرتب کردن (عامیانه) / سکان‌دار: هدایت‌کننده‌ی قایق / سکان: دنباله‌ی کشتی، ابزاری در دنباله‌ی کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر. / واری می‌کنند: سرکشی به کاری، تفتیش می‌کنند / ماسک: نقاب، نقلی که غواصان بر صورت خود نصب می‌کنند و آن به لوله‌ی اکسیژن اتصال دارد تا به وسیله‌ی آن تنفس کنند. / بار کردن: سوار کردن / شناور: نوعی قایق که روی آب حرکت کند. / خطوط مقدم: صفوف اول جبهه‌ی جنگ / تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل / بی تکلف: بدون خودنمایی / متواضع: فروتن / ساده: پاک / در نمی‌یافته‌ای (از مصدر دریافتن): فهمیدن، ادراک کردن

قلمرو زبانی

مراعات‌نظیر (تناسب): «سکان‌دار، قایق، ماسک، شناور» / تشبیه: «اشیا، گنجینه‌هایی هستند»

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند: آخرین کارهای باقی‌مانده را مرتب می‌کنند.

در این‌جا و در این ساعات همه‌ی چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند: در این محل و این لحظات، هر چیز عادی، جنبه‌ی دیگری از خود را نشان می‌دهد.

تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای:

انگار حقیقت اشیا مانند گنج‌هایی هستند که رازهای شگفت‌انگیزی از اسرار آفرینش را در خود دارند و تو تا به حال آن را درک نکرده‌ای.

مفهوم: جلوه‌ها و نشانه‌های الهی در همه‌ی پدیده‌ها نمایان است و تنها با چشم بصیرت می‌توان آن را دریافت.

قربانیت معنایی:

به هر سیری که کردی سوی اشیا / تو را اسرار شد در عشق پیدا

قلمرو فکری

در این‌جا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولی‌آمر. به راستی آیا می‌خواهی سربازان رسول‌الله (ص) را بشناسی؟ بیا و ببین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه‌ی گم‌نام، در یکی از خیابان‌های دور افتاده‌ی مشهد لیبیات فروشی دارد و به‌راستی آن چیست که همه‌ی ما در این‌جا، در این نخلستان‌ها گردآورده است؟ تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

ولی‌آمر: صاحب فرمان، رهبر / **طلبه** (جمع مکسر طالب): در فارسی به صورت مفرد به معنی دانشجوی علوم دینی است.

قلمرو زبانی

مراعات‌نظیر (تناسب): «گندم، برنج، خربزه، کاشتن»

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست: دل‌ها پاک و بی‌ریا می‌شوند، طوری که نمی‌توان این حالت را توصیف کرد.

قربت معنایی:

چون عشق درآید، قدم سربنماند / عشقت به برآید، چو تو را بر بنماند
عشق بحری است که چون بر سر طوفان آید / دست شستن ز متاع دو جهان حاصل است
عاشقی را چه جوان چه پیرمرد / عشق بر هر دل که زد تأثیر کرد
پیام نهایی: تأثیر عشق در همگان برای انجام دادن کارهای بزرگ

قلمرو فکری

این‌جا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. این‌ها که یک‌دیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزند، دریادلان صف‌شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزانند و در برابر قوه‌ی الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد.

ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و این‌جا آیینی تجلی همه‌ی تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین‌جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ این‌جاست. همه‌ی تاریخ این‌جا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا این‌جاست.

سوله: ساختمان سقف‌دار فلزی / **گردان:** واحدی نظامی شامل سه گروهان / **عملیات:** عملیات جنگی / **دریادل:** دلیر، شجاع / **صف‌شکن:** برهم زننده‌ی صف دشمن، دلیر، شجاع (صفت مرکب) / **رعب:** ترس، دلهره، هراس / **قوه:** قدرت، توان / **یارا:** توانایی، جرئت / **ایستایی:** پایداری، مقاومت / **تجلی:** آشکار شدن، جلوه کردن / **بدر:** چاهی است در نزدیکی مدینه که جنگ بدر، نخستین غزوه‌ی پیامبر (ص) بین مسلمانان و کفار در سال دوم هجری در این منطقه رخ داد. / **حنین:** یکی از غزوات پیامبر بزرگ اسلام (ص) است که در سال هشتم هجرت در محلی بین طائف و مکه به همین نام صورت گرفت. / **عاشورا:** روز دهم محرم که در آن رویداد مشهور در کربلا رخ داد.

قلمرو زبانی

کنایه: «دریادل» کنایه از «شجاع» / «دل شیطان را می‌لرزاند» کنایه از «شیطان را می‌ترسانند»
تشبیه: «آیینی تجلی» (اضافه‌ی تشبیه‌ی)، «این‌جا آیینی تجلی همه‌ی تاریخ است»، «بدر و حنین و عاشورا این‌جاست»

قلمرو ادبی

مراعات‌نظیر (تناسب): «بدر، حنین، عاشورا» / **تلمیح:** اشاره به غزوات بدر و حنین و واقعه‌ی کربلا و روز عاشورا

معنی عبارات مهم:

در برابر قوه‌ی الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد: هیچ قدرتی در مقابل توان الهی آنان قدرت مقاومت ندارد.

این‌جا آیینی تجلی همه‌ی تاریخ است: این منطقه آشکارکننده‌ی همه‌ی تاریخ است. همه‌ی تاریخ این‌جا حاضر است: این مکان آن قدر عظمت دارد که گویی همه‌ی تاریخ در این منطقه حضور دارد.

چه می‌جویی؟ انسان؟ این‌جاست: انسان‌های متعالی و کمال‌یافته این‌جا حاضر هستند. **بدر و حنین و عاشورا این‌جاست:** عظمت‌ها و بزرگی‌هایی که در جنگ‌های بدر و حنین و در روز عاشورا اتفاق افتاد، این‌جا در حال وقوع است.

مفهوم: آن‌ها که به حمایت الهی پشت‌گرم‌اند، بر همه کس و همه چیز پیروزند.

قربت معنایی:

گر هزاران دام باشد در قدم / چون تو با مایی نباشد هیچ غم
چون عنایات بود با ما مقیم / کی بود بیمی از آن دزد لئیم
در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است / می‌رود حافظ بیدل به تولای تو خوش

قلبرو فکری

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره‌ی ارون

هنوز فضا از نم باران آکنده است اما آفتاب فتح در آسمان سینه‌ی مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیه‌ی عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. پیش از همه غواص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهرا (س)، به آب زدند و خط را گشودند و آن‌گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی ارون روان شدند. صف طویل رزمندگان تازه‌نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبهه‌ی فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط‌شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی بی‌غرور، بعد از شبی پرحادثه باز می‌گردند، و به‌راستی چه قدر شگفت‌آور است که انسان در مسن عظیم - ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز درنیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند.

کناره: ساحل، حاشیه / **نم:** رطوبت / **آکنده:** پر، آتپاشته، مملو / **فتح:** پیروزی، ظفر / **یکسره:** تماماً / **غواص:**

فرورونده به دریا / **دعای فرج:** دعایی است که برای تعجیل در ظهور صاحب الزمان (عج) خوانده می‌شود.

توسل: دست به دامان شدن / **خیل:** در اصل گروه اسبان و سواران (این‌جا به معنی گروه) / **طویل:** بلند،

طولانی / **تازه‌نفس:** بدون خستگی، آماده / **فتوحات:** پیروزی‌ها، فتح‌ها، جمع فتوح / **خط‌شکن:** در هم

شکننده‌ی صف دشمن / **فاتحانه:** پیروزمندانه / **تحولات:** دگرگونی‌ها / **سردمداران:** حاکمان: فرماتداران،

سران / **نسیان:** فراموشی / **درنیابد:** درک نکند، تفهمد

واژه **مرکب:** «تازه‌نفس، خط‌شکن، پرحادثه، شگفت‌آور، سردمدار»

واژه‌های **وندی:** «مؤمنین، درخشش، اولیه، عملیات، قایق‌ها، شناورها، روان، رزمندگان، آرامش، اطمینانی،

فتوحات، آینده، گروهی، فاتحانه، سادگی، همیشگی، شبی، به‌راستی، عظیم‌ترین، تحولات، زندگی، زمانی»

قلبرو زبانی

تشبیه: «آفتاب فتح» (اضافه‌ی تشبیهی) / «آسمان سینه» (اضافه‌ی تشبیهی)

مراعات نظیر (تناسب): «آفتاب و آسمان»، «آب، قایق، شناور، اروتد»، «صف رزمندگان، جبهه، خط مقدم، خط‌شکن» / **کنایه:** «در متن تحولات بودن» کنایه از «در میان دگرگوتی‌ها حضور داشتن»

قلبرو ادبی

معنی عبارات مهم:

هنوز فضا از نم باران آکنده است: فضا پر از رطوبت باران است.

آفتاب فتح در آسمان سینه‌ی مؤمنین درخششی عجیب دارد: رزمندگان مؤمن به پیروزی خویش ایمان دارند.

خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت: صفوف دفاعی دشمن تماماً تابود شد.

به آب زدند: وارد آب شدند.

خط را گشودند: وارد صف دشمن شدند.

انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی کند:

انسان در این دفاع مقدس و تبرد عظیم و در میان فرماتدهان این جنگ حضور داشته باشد.

از نسیان و عظمت هرگز درنیاید که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند: انسان به دلیل فراموشی و

غفلت نتواند عظمت و بزرگی این واقعه، زمان و مکان وقوع آن را درک کند و بفهمد.

مفهوم: ایمان قلبی به پیروزی و تاتواتی انسان از درک عظمت دفاع مقدس و عظمت روحی رزمندگان اسلام

قلبرو فکری

آن‌ها با اشتیاق از بین گل و لایی که حاصل جزر و مدّ آب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبه‌ی جوانی با یک بلندگوی دستی، هم‌چون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بچه‌ها صلوات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده‌ی جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست برمی‌آیند؛ حال آن‌که در معرکه‌ی قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمن است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه‌ی راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه‌ها می‌شتابی. وقتی «اسوه‌ی» تو آن «تمثیل وفاداری» عباس بن علی (ع) باشد، چه بسا اگر هر دو دست تو نیز هدیه‌ی راه خدا شود؟ این‌ها که نوشته‌ام، وصف حال رزمنده‌ای است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده است. تفتنگ دوربین‌دارش نشان می‌دهد که تک‌تیرانداز است و آن آستین خالی‌اش، که با باد این سوی و آن سوی می‌شود، نشانه‌ی مردانگی است و این‌که او به عهدی که با ابوالفضل (ع) بسته، وفادار است. چیست آن عهد؟ «هبادا امام را تنها بگذاری».

جزر و مد: پایین رفتن آب دریا و بالا آمدن آن / **خور:** زمین پست، شاخه‌ای از دریا / **نفوس:** جمع تفلّس

مجازاً انسان‌ها، موجودات زنده (انفاس: جمع نفّس) / **صلوات (جمع صلوات):** درودها / **جنود (جمع جُنْد):**

لشکریان، سپاهیان / **تلافی:** جبران کردن، عوض دادن / **معرکه:** میدان جنگ / **قلوب (جمع قلب):** دل‌ها

مجاهد: کسی که در راه خدا با کافران مبارزه می‌کند. / **جوار:** همسایگی، نزدیکی، پناه / **اسوه:** پیشوا،

سرمشق، نمونه‌ی پیروی / **تمثیل:** مثال آوردن، مانند کردن / **باک:** بیم، ترس / **تک تیرانداز:** تیرانداز ماهری

که فقط با یک تیر، هدف را می‌زند.

قلبرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): «گل و لای، جزر و مد، خور، قایق»، «ماشین جنگ، هواپیما»

تشبیه: «طلبه هم چون وجدان جمع»، «معرکه‌ی قلوب» (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

تلمیح: در معرکه‌ی قلوب مجاهدان خدا آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد: تلمیح به آیه‌ی شریفه‌ی «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» و وفاداری حضرت عباس بن علی (ع) به امام حسین (ع)

قلمرو ادبی

معنی عبارات مهم:

دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده‌ی جنگ است: سپاهیان اسلام به حمایت خدا ایمان دارند ولی دشمن به ماشین‌های جنگی تکیه می‌کند.

در پی تلافی شکست برمی‌آیند: می‌خواهند شکست خود را جبران کنند.

در معرکه‌ی قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد: در دل مبارزان راه حق، آرامشی که نتیجه‌ی ایمان به خداوند است، حکمرانی می‌کند.

کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ کسی که می‌داند روح او در پناه خدا جاودانه است، ترسی از مرگ ندارد.

مفهوم: آرامش داشتن به سبب ایمان به خدا و وفاداری به عهد و پیمان.

قرابت معنایی:

مشو از یاد حق یک ساعتی ای «سید» غافل / که می‌گردد مرتبی در دو عالم ذکر یارب‌ها

یاد حق آمد غسذای روح را / سررهم آمد این دل مجروح را

تشان مرد حق دیگر چه گویم / چو مرگ آید تبسم بر لب اوست

قلمرو فکری

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن، برده‌ی ماشینی است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای. در زیر آن آتش شدید، بولدوزرچی جهاد خاکریز می‌زند. بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جابه‌جا می‌کند و معنای خاکریز هم آن‌گاه تفهیم می‌شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده‌ی روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می‌سازد. آن‌ها چه آنسی با خاک گرفته‌اند و خاک، مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آن‌ها که در نماز پیشانی بر خاک می‌گذاری، همین است و تا با خاک آنسی نگیری، راهی به مراتب قرب نداری. برو به آن‌ها سلام کن: دستشان را بفشار و بر شانهِ ی پهنشان بوسه بزن. آن‌ها مجاهدان راه خدا و علمداران آن تجوّل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آن‌ها تاریخ آینده‌ی بشریت را می‌سازند و آینده‌ی بشریت، آینده‌ی الهی است.

درگیری: نبرد، جنگ / **برده:** اسیر / **خاکریز:** در علم نظامی، خاکریز سیری است که معمولاً در جبهه‌های نبرد میان نبردهای خودی و دشمن به وسیله‌ی خاک به وجود می‌آید. / **تفهیم شدن:** فهمیدن / **انس:** خو گرفتار / **مظهر:** جلوه‌گاه، محل ظهور، جای آشکار شدن / **فقر:** نیازمندی / **غنا:** توانگری، بی‌نیازی / **مراتب (جمع مرتبه):** درجه‌ها، پایه‌ها / **قرب:** نزدیکی، منزلت / **علم‌دار:** پرچم‌دار، کسی که در میان سپاه پرچم را حمل کند. / **بنیان:** اصل، ریشه، بنیاد

قلمرو زبانی

مجاز: «خط» مجازاً «نزدیک‌ترین محل به دشمن در جنگ» / «خاک» مجازاً از «زمین»

مراعات نظیر (تناسب): «خاکریز، کوه، دشت»، «دست، شانه» / **تضاد:** «فقر، غنا»، «خالق، مخلوق»

استعاره: «کوهی از آتش» استعاره از «نفاجرهای میدان جنگ»

کنایه: «انس گرفتار یا خاک» کنایه از «قروتنی»

قلمرو ادبی